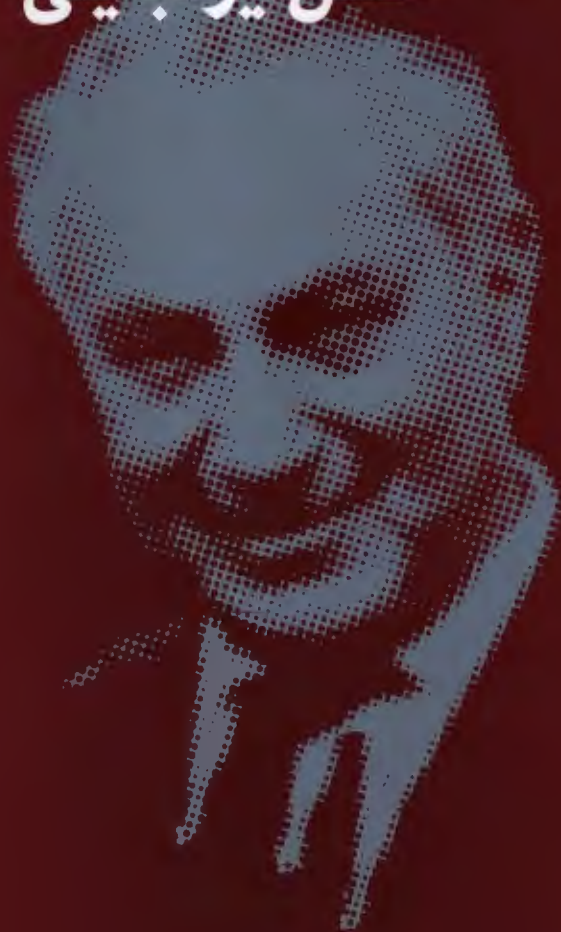


مجموعه کلاسیک‌های ادبیات معاصر ۱

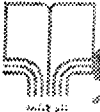


شهروند شهرهای داستانی

زندگی و آثار سید محمد علی جمال زاده
حسن میرغابدینی



- سرشناسه: عابدینی، حسن، -۱۳۳۲
 عنوان و نام پدیدآور: شهروند شهرهای داستانی: زندگی و آثار سید محمدعلی جمالزاده /
 حسن میرعابدینی
 مشخصات نشر: تهران نشر چشمه، ۱۳۹۶
 مشخصات ظاهری: ۱۴۱ ص
 شابک: ۳-۹۵۴-۶۰۰-۲۲۹-۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
 یادداشت: چاپ قبلی: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۵
 موضوع: جمالزاده، سید محمدعلی، ۱۳۷۶-۱۲۷۰- نقد و تفسیر
 موضوع: داستان‌نویسان ایرانی -- قرن ۱۴
 Novelists, Iranian -- 20th century
 موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
 Persian fiction -- 20th century -- History and criticism
 ردیابی کنکر: ۹۱۳۹۶ش ۹/ع ۸۰۰۹ PIRA
 ردیابی دیویر: ۸۳/۶۲
 شماری کتابشناسی ملی: ۵۱۱۲۷۵۱



شهر وند شهرهای داستانی

زنلگی و آثار سید محمد علی جمال زاده
حسن میر غابلینی



cheshmehpublication



cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

ردیبنی نشر چشمه: ادبیات - درباره‌ی ادبیات

شهرنیز، شهرهای داستانی
زندگی و آثار سید محمدعلی جمال‌زاده
حسن میرحاجپینی

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صفحه‌آرایی: دانا

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷، تهران

ناظر فنی چاپ: پورسبامیر کیان

هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.
هرگونه اقتباس و استفاده از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک: ۹۷۸-۲۲۹-۶۰۰-۹۵۴-۳

دفتر مرکزی و فروش نشر چشمه:

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بزرگراه شهید گمنام، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

تلفن: ۸۸۳۳۳۶۰۰

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کریم‌خان:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره‌ی ۱۰۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی کورش:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری کورش، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۲۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی رایزن:

تهران، خیابان نیاوران (باهر)، بعد از سمره پاسر (به سمت تجریش)، پلاک ۳۱۱.

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.

تلفن: ۰۱۱)۳۲۴۷۶۵۷۱(

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

فهرست

۷	یادداشت نویسنده
۱۱	زندگی و زمانه جمال زاده
۲۱	آثار
۲۳	ترجمه‌ها و آثار غیرداستانی
۲۵	جمال زاده و نقد ادبی
۲۹	داستان نویسی
۳۲	داستان کوتاه (یک)
۳۹	میان پرده یک
۴۱	رمان
۸۶	میان پرده دو
۹۰	داستان کوتاه (دو)
۱۲۳	پایان سخن
۱۲۸	جمال زاده شناسی
۱۳۳	کتابنامه
۱۳۷	نمایه (اشخاص، آثار)

یادداشت نویسنده

این کتاب نخستین دفتر از «مجموعه کلاسیک های ادبیات معاصر» است. این مجموعه به بررسی زندگی و فرآورده های ادبی نویسندگانی اختصاص دارد که منتقدان درباره آثارشان بسیار نوشته اند، به اجماعی رسیده اند و آنها را در صف اول اثرآفرینان ایران جای داده اند. اینان نویسندگانی هستند که، در حوزه ادبیات داستانی، از لحاظ مضمون و زبان و صورت (form)، نوآوری ای نشان داده اند و آن را گامی به پیش برده اند. چه موافق آفریده هاشان باشیم و چه مخالف، نمی توانیم در برابرشان بی تفاوت بمانیم و آنها را نادیده بگیریم. آنان نوشتن را به عنوان سرنوشت خود برگزیده اند و آثاری آفریده اند که بسیار خواننده شده اند و برخی از آنها خواننده را به بازخوانی برانگیخته اند تا، در خوانش تازه، با وجود تغییر افق فرهنگی زمانه، به معانی متفاوت و متناسب با آهنگ زندگی امروزی برسند. به واقع، این نوع آثار، با عوض شدن روزگار، همچنان حرف هایی برای مطرح کردن دارند.

در تکیه نگاری های «مجموعه کلاسیک های ادبیات معاصر» از نویسندگانی سخن می گوئیم که خواندن داستان هاشان برای کتاب خوانان ایرانی به ویژه جوانانی که سودای نوشتن در سر دارند، ضروری است. زیرا آشنایی با گذشته چراغ راه آینده است. و آثار این نویسندگان خاطره های ادبیات ما هستند. فقدان خاطره یا بی توجهی به خاطره خلأنی باقی می گذارد که باعث می شود نتوانیم با گذشته ارتباط برقرار کنیم و برای پیدا کردن راه آینده دچار مشکل شویم.

تک‌نگاری‌ها درباره زندگی و آثار نویسندگان طرازاول ایران با این هدف نوشته می‌شود که خواننده، در قالب دفترهایی موجز و از منظری انتقادی، با جنبه‌های گوناگون جهان داستانی نویسنده آشنا شود. در این رویکرد، به‌ویژه تأکید بر نوآوری‌هایی است که جواز ورود هر نویسنده به تاریخ ادبیات تلقی می‌شود.

اولین دفتر این مجموعه مختص شرح احوال و آثار داستانی سید محمدعلی جمال‌زاده است که، در آستانه ورود جامعه فرهنگی ما به روزگار نو، در ادبیات فارسی جایگاهی رفیع یافت. هرچند قصه‌گویی سابقه دیرینه‌ای در زبان فارسی دارد، داستان کوتاه نوع ادبی تازه‌ای است که پیشینه آن به سال ۱۳۰۰ شمسی و زمانی برمی‌گردد که جمال‌زاده مجموعه‌ای بود و یکی نبود را به چاپ سپرد. او از این رو آغازگری در این عرصه است که توانست، از طریق آمیختن هنر قصه‌سرایی شرقی و قصه‌گویی شفاهی با صناعت داستان‌نویسی غربی، طرحی نو در اندازد و داستان‌های واقع‌گرایانه‌ای پدید آورد. به قول شهریار مندنی‌پور: «باید خود را در زمانه جمال‌زاده تصور کنیم، و ببینیم وطن و زبان آن را تحقیر شده، تکه‌تکه‌هایش بر باد رفته، فقر و مرض و استبداد بر آن شلاق کشیده. در چنین شرایطی، قلم به دست گرفتن و اعتماد کردن به زبان مفلوک‌شده و فاسدشده و استثمارشده، به نیت جاه‌طلبانه داستان‌نویسی و خلق هنری، خودبه‌خود هنری بوده که در آن زمان‌ها خیلی‌ها آن را نداشته‌اند».

این نویسنده معتقد به آرمان دموکراسی ادبی، توانست با اطمینان به فرهنگ خود، جهت مخاطبان را از درباریان و خواص تغییر دهد؛ زیباشناسی فرسوده را واکند و روی آورد به زبان و باورهای مردم عادی. به‌خصوص که، در آن سال‌ها و گاه هنوز هم، هیئت حاکمه ادبی پرداختن به چنین دستمایه‌هایی را در برابر دستمایه‌های شعر کهن، موجب تنزل و خواری ادبیات می‌شناسد.

جمال‌زاده از بنیان‌گذاران نثر داستانی جدید فارسی و یکی از مشهورترین نویسندگان ایرانی در غرب است؛ وی چون به نوشته‌های خود روح ایرانی می‌دهد، به عنوان بومی‌ترین نویسنده ایرانی شناخته می‌شود. او از نخستین نثرنویسانی بود که مواد آثار خود را به‌وضوح از قصه‌ها و شیوه محاوره عامه گرفت. با بهره‌بردن از اصطلاحات و امثال، سبک ادبی تازه‌ای پدید آورد و بر کار نویسندگان پس از خود مؤثر افتاد.

او نزدیک به نود سال از عمر صد و پنجاه ساله خود را در غربت گذراند اما تقریباً مواد همه آثارش را از خاطرات دوره گذران در ایران گرفت، بدان سان که گویی هرگز از این سرزمین خارج نشده است. زندگی در غربت و فاصله گیری با زندگی جاری در وطن به او امکان دورنگری و درنگ در مسائل فرهنگی و اخلاقی می داد. او کوشید ناهنجاری های جامعه و خلایق ناپسند هموطنان خود را با طنزی مبالغه آمیز و طعنی حزن انگیز آشکار سازد. در واقع، جمال زاده بر آن است که ادبیات را به خدمت اصلاح اخلاق مردم برای بهبود اوضاع جامعه درآورد. هرچند امروزه این نوع ادبیات از دور خارج شده است، خواندن آثار وی برای درک طبایع ایرانیان و شناخت جامعه ایرانی مفید است. صرف نظر از ضعف صناعی داستان های جمال زاده که ممکن است آنها را برای خواننده امروز سخت خوان کند، او به مسائلی می پردازد که هنوز هم درخور توجه است. آثار او می توانند، در شناخت عینی تر جامعه و طبایع قشرهای آن، به ما کمک کنند. نکته دیگری که در کار جمال زاده، به خصوص برای جوانان داستان نویس، شایسته تأمل است احاطه چشم گیر او به زبان فارسی و گستره ذخیره واژگانی اش است.

نوشته های جمال زاده بارها چاپ شده است اما هنوز جای بررسی دقیق آنها خالی است. نام آثارش، بیشتر از آنکه خواننده شوند، بر سر زبان هاست. چاپ های موجود حاکی از آن است که داستان هایش همچنان خواننده دارد و هنوز «مرکب محو» بر نام نویسنده کشیده نشده است. جمال زاده را باید خواند. برخی از بحث هایش هنوز مطرح اند و می توان بسیاری از چهره ها و طبایع اکتونیان را در میان آدم های داستانی آثار او یافت. یا این چنین بگوییم که برخی از امروزیان می توانند خود را در چهره های داستانی او باز یابند. او از مناسبات و نوع کسانی سخن می گوید که ممکن است زیر لایه نازک مدرنیسم قرن اخیر به چشم نیایند، حال آنکه نقشی مؤثر در جامعه ایران و زندگی ایرانیان دارند. در آثار او مایه هایی می توان یافت مربوط به زندگی امروز و عجب کرد که چگونه منش ها و شخصیت هایی توانسته اند از آن زمان های به تاریخ پیوسته تا روزگار ما حضوری این چنین چشم گیر داشته باشند. حتی ممکن است آثار جمال زاده خواننده امروز را درباره دانسته هایش از مردم و جامعه، به نظری متفاوت با آنچه در تصور داشت برساند.

با توجه به اینکه درباره جمالزاده فراوان نوشته شده، ضرورت نگارش این دفتر چه بوده است؟ کسانی، بی آنکه همه آثارش را خوانده باشند، در کار ادبی او به داوری نشستند و می توان گفت گفته های پیشینیان را تکرار کردند. بسیاری نیز تنها اولین اثر او را بررسی کردند و از دیگر نوشته هایش غافل ماندند. از این رو، در این دفتر، طی بررسی آثار داستانی او، مضمون و طرح و پیرنگ همه داستان های کوتاه و رمان های او را می شناسانیم و می کوشیم آثار داستانی او را در چشم اندازی گسترده توصیف کنیم و تصویری اجمالی اما فراگیر از آنها و، در نهایت، فهرستی منتخب از آثار او به دست دهیم.

شایسته می دانم سپاس خود را از استاد احمد سمیعی (گیلانی) که متن این اثر را ویرایش کردند ابراز کنم.

زندگی و زمانه جمال زاده

همه وحشتم این است که جایی یک داستان نیم تمام نوشته شده و فراموش شده داشته باشم.
(از آخرین سخنان جمال زاده در بستر مرگ)

سید محمد علی جمال زاده، پایه گذار داستان نویسی جدید فارسی و مؤلف گنج شایگان، نخستین تحقیق اقتصادی ایرانی به روش غربی، در جمادی الآخر ۱۳۰۹ / ژانویه ۱۸۹۲ / دی ۱۲۷۰ در اصفهان متولد شد. پدرش، سید جمال الدین واعظ اصفهانی مشهور به صدرالمحققین (۱۲۷۹ همدان - ۱۳۲۶ ق / ۱۸۶۲ - ۱۹۰۸ م)، از خطیبان مشهور مشروطه خواه بود. پدرش، از سادات جبل عامل لبنان، در همدان ازدواج کرد و سید جمال پس از وفات پدر، با مادر خود برای تحصیل به تهران و از آنجا به اصفهان رفت. تقی زاده درباره او می نویسد: «یکی از بهترین صفات و مزایای آن مرحوم سخن گویی او بود به زبان عوام و، به همین جهت، تأثیر کلام وی... نظیر نداشت» (ص ۱۴ - ۱۵). جمال زاده نیز، به تأسی از پدر، دلبستگی وافر به شیوه محاوره و امثال زبانزد مردم یافت و زبان داستان های خود را بر آن پایه بنا نهاد. می توان گفت تأثیر پدر سبب شده است تا گاه داستان هایش در ملتقای قصه و خطابه منبری جای گیرد. سخنان دلنشین سید جمال چنان توجه مردم را جلب کرد که نشریه الجمال (سی و شش شماره، از محرم ۱۳۲۵ تا ربیع الاول ۱۳۲۶ / فوریه ۱۹۰۷ تا آوریل ۱۹۰۸) برای نشر مواظ او به چاپ رسید. او، همراه ملک المتکلمین و حاج فاتح الملک و میرزا اسدالله خان

منشی قونسولگری روس در اصفهان، یکی از اولین آثار پنهانی آزادی خواهی، روزنامه غیبی رؤیای صادقه (حدود ۱۳۱۸ ق / ۱۲۷۹ ش)، را نوشتند (خاطرات جمال زاده، ص ۶۵). و آن را در سال ۱۳۲۱ ق به کمک یکی از اعضای سفارت ایران در پتربورگ، در پنجاه شصت نسخه چاپ کردند و برای شاه و رجال وقت فرستادند. بزرگ علوی، در تاریخ ادبیات ایران، این رساله را، از جهت جنبه تخیلی اش، نخستین رمان واره فارسی شمرده است. به قول وحید دستگردی (ص ۱۷) این رساله داستانی «اول تیشه‌ای بود که به ریشه استبداد جسمانی و روحانی در اصفهان زده شد. سید جمال‌الدین و اعوان و انصارش، پس از انتشار این کتابچه، در اصفهان زیست نتوانستند و ناگزیر در خفا به سمت طهران فرار کردند». بعدها این نوشته، با مقدمه وحید دستگردی، در شماره‌های فروردین تا مهر ۱۳۱۲ مجله ارمغان تجدید چاپ شد.

ماجرای رؤیای صادقه را راولی اول شخصی گزارش می‌کند که شبی، در عالم رؤیا، سر از «صحرای وحشت و فضای نامتناهی قیامت» در می‌آورد و می‌بیند که چگونه روحانی‌نمایان دنیاپرست و حاکمان ظالم پای میزان عدل الهی فراخوانده می‌شوند و پس از بر شمرده شدن گناهان خود، به مجازات می‌رسند. یکایک بزرگان و اعیان و علمای اصفهان از جمله ظل‌السلطان و آقاجفی را به پای حساب می‌کشند و محاکمه می‌کنند و کیفر می‌دهند. آنان عادلانه محاکمه می‌شوند: حق دفاع از خود را دارند و جماعت ناظر نقش هیئت منصفه را ایفا می‌کنند و گاه با شهادت خود، تکلیف متهم را معلوم می‌سازند.

این داستان را می‌توان کیفرخواستی طنزآمیز به ضد ستمگران شمرد. راولی، با اشاره به واقعیت‌ها و چهره‌های مشخص تاریخی، تصویری جامع از اوضاع نابهنجار اصفهان در زمان حکومت ظل‌السلطان نشان می‌دهد. متن بافتی انتقادی - اجتماعی دارد و به صورت مکالمه‌ای و نمایشی پیش می‌رود. توجه به جزئیات واقع گرایانه در ساخت صحنه، توصیف حالات و سکنات هریک از احضار شوندگان، و لحن متمایزی - گاه با لهجه اصفهانی - که نویسنده به آنان می‌دهد جنبه روایی متن را قوت می‌بخشد. راولی، که منتظر فراخوانده شدن است، هم از احوال درونی خود می‌گوید و هم به مشاهده و

مکاشفه در حال و روز دیگران می‌پردازد. حالات و کردار شخصیت‌ها در دادگاه عدل الهی شبیه راه‌های رفته و رفتارهای شان در زندگی واقعی است: به نوکران امر و نهی می‌کنند، دست به دسیسه و توطئه چینی می‌زنند، و چماق‌داران را به جان مخالفان عقیدتی خود می‌اندازند. بر اثر ضربۀ چماق آنان بر سرِ راوی، او از شدت درد و وحشت از خواب می‌پرد و داستان پایان می‌پذیرد.

جمال‌زاده بخش‌هایی از این نوشته را در جلد اول رمان سر و ته یک کرباس نقل کرده و داستان صحرای محشر را با الهام از آن نوشته است. او در آثار خود نشان می‌دهد که هم از روحیۀ تعصب‌گریز پدر اثر پذیرفته و هم از زبان منبری و مردمی او. صدای پدر پیوسته با پسر می‌ماند و، به صورت نثری خطابی، در داستان‌هایی که بنای زبان آنها بر مثل‌ها و تعبیرات عامیانه نهاده شده است حضور خود را می‌نمایاند. جمال‌زاده در خاطرات خود می‌گوید: «وقتی با پدر سوار بر کالسکه جایی می‌رفتیم، برای اینکه حوصله‌مان سر نرود، پدرم با ما بازی خیالی می‌کرد. می‌گفت هرکس به نوبت درباره ابرهای آسمان بگوید که آن ابر به چه می‌ماند... قوهٔ تصوّر من به این شکل پرورش یافت». پدر اهمیت توجه به جزئیات و شیوهٔ توصیف طبیعت را به پسر می‌آموزد.

سال‌ها بعد، احمد اخوت، در داستان برادران جمال‌زاده، به خیال‌پردازی جالبی دربارهٔ این پدر و پسر دست می‌زند: در یکی از روزهای ماه رمضان، جمعی از مریدان سید جمال نمی‌گذارند او برای وعظ به مسجد برود، زیرا خبر یافته‌اند که حکومت عده‌ای را مأمور کشتن او کرده است. جمال‌زاده می‌گوید:

«سید یعقوب» خیلی مرید پدرم بود... گفت: «آقا من هم واعظ هستم، من به جای شما می‌روم. لباس‌های شما را می‌پوشم و به جای شما وعظ می‌کنم...» بقیه حرف‌های آن روز آنها را فراموش کرده‌ام فقط صحنهٔ جالب لباس عوض کردن کاملاً جلوی چشمم است... اولین بار بود که می‌دیدم کسی به جای فرد دیگری نقش بازی می‌کند. از همینجا فهمیدم چه طور می‌توان در لباس دیگری فرو رفت و به جای او صحبت کرد، در جلد آن دیگری... صحنه‌ای که سرنوشت مرا رقم زد و در واقع می‌توانم بگویم کار من از همان روز ماه رمضان آغاز شد... کاری که هنوز هم ادامه دارد یعنی نوشتن دربارهٔ روزگار گذشته.

مادر جمال زاده، مریم خانم، دختر یکی از اعیان اصفهان بود و سعی بلیغ در آموزش محمدعلی داشت. پسر تلاش مادر را در آموزش خود مهم می‌شمارد اما بیشتر پیرو و وابسته پدر است و در اغلب رمان‌هایش یاد او را گرامی می‌دارد. او که تربیتی مذهبی کسب کرده، با توجه به شخصیت پدر، از اغلب چهره‌های روحانی آثار خود، تصویر مثبتی به دست می‌دهد. خشکه مقدس‌ها را نیز با فنون کلامی و اصطلاحات خود آنها هجو و نفی می‌کند. مثل مباحثه «ملا عبدالهادی» گرفته برداری شده از سید جمال با ملای متعصب و بی‌سواد لنجان، در سرونه یک کرباس. تصویر اولیه خوشبختی برای او حضور پدری است آزادی‌خواه که ساده‌زیستی و شهامت او در ضدیت با متحجران، الگوی زندگی پسر می‌شود و لحن پندآمیزش بر سبک تعلیمی و انتقادی وی اثر می‌نهد.

جمال زاده موضوع اغلب آثار خود را از تجربه‌های دوران کودکی و نوجوانی در اصفهان و تهران گرفت، آن‌سان که گویی هرگز از این دیار خارج نشده است. از این رو، رمان‌هایش زندگی‌نامه‌وار از کار درآمده‌اند. دنیای دوست‌داشتنی دوره کودکی، که امنیت خاطری برای او می‌آورد و معنایی داشت، با کشته‌شدن پدر ناگهان از دست رفت. غیبت پدر، خلأ زندگی اوست. وی بعدها کوشید آن را با افسانه‌پردازی حول اصفهان دوره کودکی‌اش پر کند. جدایی از پدر، به عنوان اولین شکاف دردناک در جوانی او، کابوس سال‌های بعد و تعیین‌کننده احساسات او می‌شود. جمال زاده این دنیای فنا شده را در قصه‌های خود بقا داد و به آن دلبسته ماند؛ خود را در حال و هوای اصفهان به‌خاطر پیوسته غرق کرد تا جهان واقعی را فراموش کند. او هم از رنج‌های زندگی در ایران می‌گریزد و هم شیفته سنت‌های پسندیده آن است. به‌طوری که همه عمر از آن می‌نویسد: رگه‌ای که در اثری از پی اثر دیگر می‌دود و ویژگی سبک او را می‌سازد. او دیگر به سرزمین مادری بازنگشت اما عمدتاً خاطره‌پردازی کرد تا شاید دین خود را به آن ادا کند. حاصل کار نویسندگی‌اش، برای ما امروزیان، ناآشنا و غریب است و به همین جهت جذابیت دارد.

محمدعلی تحصیلات مقدماتی را در مکتب‌خانه‌های اصفهان آغاز کرد و در مدارس جدید تهران ادامه داد. بعدها، در زمان حسنی سرونه یک کرباس، از رنجی

نوشت که بر اثر شیوه آموزشی سخت گیرانه ملاهای مکتب دار برده بود - رنجی که تا پایان عمر، کابوس خواب هایش بود و سرانجام، در داستان هُمَزَه و کُمَزَه، در اروپا از آن رهایی یافت.

پدر از جور ظل السلطان و تعصب آقاجقی نمی توانست در اصفهان بر منبر رود و مدام در سفر بود. پسر نیز، همراه خانواده، در سال ۱۲۸۲ ش / ۱۹۰۳ م، به تهران کوچ کرد و به او پیوست و توانست در مدارس جدید ثروت و ادب و دارالفنون درس بخواند تا آنکه در سال ۱۲۸۷ ش / ۱۹۰۸ م، پدر وی را به بیروت فرستاد. محمدعلی توانست در مدرسه شهر عینطوره که به دست کشیش های لازاریست اداره می شد، تحصیلات خود را به زبان فرانسه ادامه دهد. نخستین بارقه های قریحه ادبی او در نوشته هایی جلوه کرد که در نشریه دیواری این مدرسه درج شد.

وقتی محمدعلی شاه قاجار (سلطنت ۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ ق / ۱۹۰۶ - ۱۹۰۹ م) در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ مجلس را به توپ بست و آزادی خواهان را در بند کرد، سید جمال مخفیانه خود را به همدان رساند تا به عتبات برود اما در بروجرد گرفتار عمال حکومت شد و به قتل رسید. جمالزاده در بیروت از این واقعه باخبر شد. اندوه ناشی از شکست مشروطیت و آرمان هایی که نسل او در سر داشت، همچنین کشته شدن پدر و ترس از محیط استبدادزده و خرافی ایران آن روزگار، زخمی به روحش زد که تا پایان عمر وی خون چکان ماند. از آن پس، جز در سفرهای کوتاه در مأموریت های «دفتر بین المللی کار»، به وطنی نیامد که هم از آن گریزان بود و هم غنای فرهنگ و ادبیات آن را می ستود. شناخت وی از ایران دوره پس از مشروطه، حاصل این سفرهای کوتاه و بیشتر از طریق کتاب ها و خیال ورزی درباره آن است.

او در ۱۲۸۹ ش / ۱۹۱۰ م، به قصد تحصیل در دانشگاه های اروپا، از راه مصر به پاریس رفت؛ آنگاه به توصیه ممتاز السلطنه، سفیر ایران، راهی لوزان در سوئیس شد. اما یک سال بعد، در پی تجربه عاشقانه ای که به نخستین ازدواج او انجامید، ناچار از بازگشت به فرانسه شد و تحصیلات خود را در دانشگاه دیژون تا مرحله کسب دیپلم در رشته حقوق ادامه داد. او که موفقیت خود را مرهون آموزش های اولیه پدر بود، در غربت نیز از یاری دوستان او همچون سید حسن تقی زاده برخوردار شد.

در بحبوحه جنگ جهانی اول، تقی زاده به دعوت دولت آلمان، به برلین رفت تا آزادی خواهان ایرانی را که در اروپا زندگی می کردند، در کمیته ای با هدف مبارزه بر ضد دولت های روس و انگلیس متحد سازد. جمال زاده نیز به همکاری دعوت شد و در سال ۱۲۹۴ ش به برلین رفت. کمیته ملیون او را برای تبلیغات و تأسیس روزنامه ای به زبان فارسی، از طریق بغداد به کرمانشاه فرستاد. جمال زاده مدت شانزده ماه را «چکمه به پا و... پارابلوم به کمر»، برای سازمان دادن ایل نشینان غرب کشور، در آن مناطق گذراند. اما با نزدیک شدن نیروهای روس، از راه استانبول به برلین بازگشت. وی در سال ۱۲۹۶ ش از جانب کمیته، برای شرکت در کنگره سوسیالیست ها، به استکهلم رفت و در اعتراض به حضور قوای روس و انگلیس در خاک ایران سخنرانی کرد.

او در برلین به گروه نویسندگان مجله کاوه پیوست. کاوه، در دوره اول انتشار (۱۹۱۶-۱۹۱۹)، مجله ای سیاسی و ابزار اصلی تبلیغات کمیته ملیون بود؛ اما ملیون ایرانی پس از چهار سال فعالیت رفته رفته متفرق شدند. محمد قزوینی به پاریس برگشت و گروهی به ایران عزیمت کردند. تقی زاده و جمال زاده نشر دوره جدید کاوه را آغاز کردند. این دوره از کاوه (۱۹۲۰-۱۹۲۱) ادبی-تاریخی و حاوی مقاله های ارزشمند است. ادوارد براون، در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران، اهمیت مقالات دوره جدید این نشریه را در روش شناسی آنها می داند که بر شیوه تحقیق آلمانی مبتنی است. برنامه کاوه «نخست قبول و ترویج تمدن اروپا...؛ دوم اهتمام بلیخ در حفظ زبان و ادبیات فارسی و ترقی، توسعه و تعمیم آن؛ و سوم نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس بود» (بهنام، ص ۱۸۹). جمال زاده نیز، در داستان های خود، فکری را پی گرفت که در نشریاتی چون کاوه و نامه فرنگستان ترویج می شد: بکوشیم، با نقد ناپسانمانی های اخلاقی و فرهنگی و اداری، و نکوهش عقب ماندگی صنعتی و اقتصادی ایران، مردم را به «شاهراه تمدن حقیقی فرنگستان» راهنمایی کنیم.

نخستین مرحله از زندگی ادبی جمال زاده با درگیری در سیاست و روزنامه نگاری گذشت. این دوره مرحله تعیین کننده ای در زندگی حرفه ای او بود. جمال زاده، پیش از آنکه داستان هایش را منتشر کند، برای کاوه و چند نشریه دیگر، با نام خود یا با نام مستعار «شاهرخ»، مقاله هایی مثل «تاریخ روابط ایران و روس» (چاپ به صورت

کتاب در ۱۳۷۲)، «بالشویسم در ایران قدیم-مزدک» می‌نوشت. نخستین کتابش، گنج شایگان (برلین، ۱۹۱۷) اولین تحقیق جدی یک ایرانی درباره اقتصاد ایران است که به سبک کتاب‌های علمی اروپایی نوشته شده است (همو، ص ۱۰۸) و هنوز معتبر و مرجع کسانی است که به تحقیق در این زمینه مشغول‌اند. در حقیقت، دانشگاه واقعی او دوره همکاری‌اش با کاوه بود در حالی که بر اثر همنشینی با امثال تقی‌زاده و قزوینی و مستشرقان آلمانی، با راه‌وروش اروپایی تحقیق آشنا شده بود. در واقع، او در زندگی خود دو تجربه مهم داشت: یکی گذران کودکی در اصفهان و آموزش‌های پدر در دوره شکل‌گیری انقلاب مشروطه؛ دیگر، حضور در جمع برلینی‌ها و آموختن از پژوهشگرانی که امکان چاپ نخستین داستان‌های او را فراهم آوردند.

جمالزاده از سال ۱۲۹۹ش به خدمت سفارت ایران در برلین درآمد و دست‌کم تا سال ۱۳۰۹ عضو وزارت خارجه بود. مدتی نیز سرپرستی محصلان ایرانی در خارج از کشور را بر عهده گرفت. در دوره زندگی در برلین، روزنامه‌نگار فعالی بود و، پس از تعطیلی کاوه، مقالاتی برای نامه فرنگستان (۱۳۰۳-۱۳۰۴) نوشت و هفت شماره از نشریه فنی و ادبی علم و هنر (۱۳۰۶-۱۳۰۷) به مدیریت او منتشر شد. برای مطبوعات ایران مثل کوشش و شفق سرخ و مجله مهر نیز مقاله‌هایی می‌نوشت. وی در سی‌وشش سالگی از فعالیت‌های روزنامه‌نگاری دست کشید اما تا سال‌های پایانی عمر به مقاله‌نویسی برای مطبوعات فارسی‌زبان ادامه داد. ایرج افشار، از مقاله‌های متعدد جمالزاده در قلمرو تاریخ و ادبیات، آنچه را که در مجله کاوه به چاپ رسیده است جدی‌تر و مبتکرانه‌تر و مفیدتر بازمی‌شناسد و اغلب مقاله‌های او را، به‌ویژه آنچه درباره شعر نوشته است، حاوی نکته تازه‌ای نمی‌یابد. ظاهراً قصد جمالزاده از نگارش آنها عرضه کردن مطالبی بوده که حین خواندن کتاب‌ها ذهنش را به خود مشغول می‌داشته است.

جمالزاده را آسان‌تر خواهیم شناخت اگر او را در محدوده دوره و عملکرد یک نسل از روشنفکران در نظر گیریم-نسلی که فراز و فرودهای انقلاب مشروطه را شاهد بود و، با شکست آن، به جست‌وجوی راه‌های تازه‌ای برای دنبال کردن اندیشه‌های خود

برآمد. جمال‌زاده از نسل مضطربی است که می‌خواهد حیات را از نو معنا کند. این نسل، انقلاب شکست‌خورده مشروطه را پشت سر دارد و سر برکشیدن شیخ دیکتاتوری رضاشاه را پیش رو. از این رو، نسلی که، به قول نیما در افسانه، «زاده اضطراب جهان» است، دلزده از انقلاب سیاسی، به انقلاب فرهنگی و آموزشی دل می‌بندد. انقلاب مشروطه انقلاب فرهنگی هم بود، برآمده از ضرورت تغییر نگاه به زندگی که در اولین نمونه‌های رمان (تهران مخوف اثر مشفق کاظمی)، داستان کوتاه (یکی بود و یکی نبود جمال‌زاده)، نمایش‌نامه (جعفرخان از فرنگ آمده حسن مقدم) و شعر نو (افسانه نیما یوشیج) خودنمایی می‌کند و نشانه‌ای است از تغییر ذهنیت — کاری که از عهده انقلاب سیاسی برنمی‌آید، و از آن فرهنگ است. نسل جمال‌زاده نیز که از بطن نیاز به تغییر فرهنگی برآمد، برای مطرح کردن آرمان‌های خود و تحول ذهنیت‌ها، انواع ادبی تازه را آزمود و نمایش‌نامه و رمان نوشت. جمال‌زاده، وقتی از لزوم دموکراتیک کردن زبان سخن می‌گوید و خواستار ورود زبان محاوره مردم عادی به عرصه رمان و داستان می‌شود، دریافته است که جامعه بدون تغییر فرهنگی عوض نمی‌شود و دموکراتیک شدن امور در گرو تغییر ذهنیت‌هاست.

جمال‌زاده در هنگامه جنگ بین‌الملل، مثل تقی رفعت و دیگر برجستگان نسل نو، درگیر سیاست شد. در کمیته ملیون برای مبارزه با روس و انگلیس شرکت کرد. اما، مثل همفکران خود، چنین راهی را بی‌نتیجه و منتهی به بن‌بست باز شناخت. در پی این سرخوردگی، کسانی نظیر رفعت خودکشی کردند؛ و گروهی نیز، به جای تلاش در راه انقلاب سیاسی، به لزوم انقلابی فرهنگی — فکری معتقد شدند و تغییر اساسی جامعه را مستلزم اقداماتی ریشه‌ای‌تر شمردند. یحیی دولت‌آبادی، در حیات یحیی، می‌گوید: «در چهل و دو سالگی داخل سیاست شدم که ای کاش نشده بودم و مدت سیاستمداری را هم صرف معارف‌پروری کرده بودم». جمعی همچون تقی‌زاده و قزوینی، سرگرم تصحیح نسخه‌های خطی به شیوه محققان غربی شدند، زیرا یکی از مسائل عمده نهضت تجددخواهی — در پرتو شناخت تازه‌ای از شیوه تحقیق غربی — احیای میراث غنی ادبی بود. علی‌اکبر دهخدا شور روزنامه‌نگاری تهییجی را فرونشاند و نشست تا امثال و حکم را گرد آورد و لغت‌نامه را سازمان دهد. عده‌ای هم، با تشکیل جمعیت

ایران جوان، به اصلاحات «از بالا» اندیشیدند با این باور که، با اجرای برنامه تربیتی درازمدت، هویت اخلاقی جامعه را اصلاح کنند. روشنفکران برآمده از تحولات عصر مشروطه، با توجه به شرایط عینی و نیازهای جامعه، به نقد وضع سیاسی و اجتماعی پرداختند و، با تأکید بر استقرار حکومت قانون و تجددخواهی، کوشیدند نقش خود را در پیشرفت کشور به سوی آزادی و تجدد ایفا کنند. عده‌ای از آنان، پس از برخورد با بن‌بست، آزادی‌خواهی را فراموش کردند و، با عمده‌کردن تجددخواهی، در جهت اهداف حکومت گام برداشتند. از میان گروهی نیز که به وضع موجود انتقاد داشتند، جمعی همچون نویسندگانِ رمان‌های اجتماعی در آستانه ۱۳۰۰ شمسی، گرایش‌های بازگشتی یافتند و از درِ ضدیت با تجدد و جامعه شهری درآمدند.

جمالزاده هنرمند به درون هجرت کرد و، با اتکا به خاطرات خود، رمان‌هایی غربت‌زده نوشت و، در آنها، به مسائلی پرداخت که به گمان وی در ایجاد انگیزه برای تحول فکری اهمیت داشتند. «دموکراسی ادبی تعبیری است که جمالزاده ابداع کرد تا نشان دهد که رسالت نویسنده ادبی است نه سیاسی» (پدرسن، ص ۱۱). او رمان‌های انتقادی خود را آینه‌ای رو به مردم ساخت تا در آن بنگرند و در اصلاح اخلاقی خویش بکوشند. هرچند آینه‌اش از آن آینه‌های سنگی قدیم بود که خطوط چهره را کژ و مژ نشان می‌دهد، به هر حال آینه بود و مردم را، ولو به صورتی کاریکاتوری، نشان می‌داد. هنر وی در ارائه تصویرهای اغراق‌آمیز و کاریکاتورگونه است از زندگی مردم، برای انتقاد از خصایل ناپسند آنان و زورگویی و فساد برآمده از استبداد تاریخیِ دیرپا. وی، اگر نه همچون صادق هدایت، درون و روحیه مردم، لاف‌ل و وضع اجتماعی و دوگانگی گفتار و رفتار آنان را با هزلی نیش‌دار، می‌نماید. او، در اولین و آخرین آثارش، معایب اخلاقی را عمده‌ترین مانع پیشرفت ایرانیان می‌شمارد و بر آن است که، برای گام‌نهادن در راه ترقی، باید بر این عیب‌ها وقوف پیدا کنیم و در صدد رفع آنها باشیم. انتقادِ جمالزاده غالباً از منظری اُمانیستی صورت می‌گیرد اما گاه رنگی متفرعانه و برآمده از احساس برتریِ خودخواهانه پیدا می‌کند. در واقع، آغاز کار او با توصیف ناهنجاری‌ها به امید وقوف بر آنها و جست‌وجوی راهی برای برطرف کردن آنهاست. اما در این راه نیز،

به تدریج چنان نوید می‌شود که گویی فقط به قصد عیب‌جویی قلم به دست می‌گیرد. از جمله در دیباچه قصه ما به سر رسید می‌گوید:

اگر از من کسی بپرسد که ای فلانی، آیا معتقدی که ایران ما روزی باز گلستان شود؟ در جواب خواهم گفت: والله مثل این است که نه؛ و اگر بپرسد: آیا فکر نمی‌کنی که روزی ما ایرانی‌ها از حقه‌بازی دست برداریم و آدم‌های حسایی بشویم؟ در جواب خواهم گفت: والله مثل این است که نه.

انگار هرچه رویکرد منتقدان به آثار جمال‌زاده سخت‌گیرانه‌تر می‌شود و قدر و منزلت او، در مقایسه با نویسندگانی چون صادق هدایت، کاهش می‌یابد، نگاه او نیز به ایران و ایرانیان کین‌توزانه می‌گردد.

در زندگی جمال‌زاده می‌توان دو دوره متمایز بازشناخت: یکی دوره زندگی پر آشوب در برلین که به سیاست و روزنامه‌نگاری و تحقیقات ادبی و اقتصادی گذشت؛ دیگر دوره زندگی آرام در ژنو (سوئیس) که صرف کارهای تحقیقی و نوشتن و تدریس زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه ژنو، از سال ۱۳۲۲ به بعد، شد. جمال‌زاده از سال ۱۳۱۰ ساکن ژنو شد و، تا زمان بازنشستگی در سال ۱۳۳۵، کارمند دفتر بین‌المللی کار بود. در این مدت، برای تهیه گزارش‌هایی درباره وضع کارگران، چندبار به ایران آمد و در تأسیس وزارت کار در ایران نقش مؤثری ایفا کرد (مهرین، ص ۷۷-۷۸). در یکی از این سفرها در اسفند ۱۳۲۹، نخست‌وزیر وقت، حسین علاء، به او پیشنهاد وزارت کار را داد اما جمال‌زاده نپذیرفت (استادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ص ۴۱۷). در این مدت، چند دوره به نمایندگی دولت ایران در جلسات «کنفرانس بین‌المللی آموزش و پرورش» شرکت کرد.